

تبیین تحولات کارکردی روستاها و گذار از اقتصاد کشاورزی به گردشگری با تأکید بر نظریه چرخه حیات (مطالعه موردی: دهستان فیروزجاه - شهرستان بابل)

محمد رضا رضوانی^۱

استاد دانشکده جغرافیا و عضو قطب علمی برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران

سید حسن مطیعی لنگرودی

استاد دانشکده جغرافیا و عضو قطب علمی برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران

فاطمه محمدزاده لاریجانی

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۴/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱/۳۰

چکیده

مناطق روستایی تحت تاثیر فرایندهای جهانی، ملی و منطقه‌ای همواره در معرض تغییر قرار داشته و این تغییرات ساختار و کارکرد روستاها را متحول نموده است. در این راستا شناخت تحولات کارکردی مناطق روستایی و تبیین عوامل مؤثر بر آن و نیز ساماندهی و هدایت این تحولات در راستای توسعه پایدار روستایی و تقویت پیوندهای روستایی - شهری بسیار ضروری بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف مقاله حاضر تبیین تغییر کارکردی روستاها با استفاده از نظریه چرخه حیات است. محدوده انجام تحقیق، دهستان فیروزجاه در شهرستان بابل (استان مازندران) است، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است که داده‌های مورد نیاز به روش اسنادی و میدانی با در نظر گرفتن سه جامعه آماری، ساکنان محلی، گردشگران و مسئولین محلی جمع‌آوری شده است. روش نمونه‌گیری پژوهش حاضر، تصادفی و برای تعیین حجم نمونه از روش کوکران استفاده شده است. نتایج به دست آمده بر اساس آزمون T نشان دهنده تضعیف فعالیت‌های بخش کشاورزی و به تبع آن مهاجرت و تخلیه جمعیتی روستاها در چند دهه گذشته است که روستاها قبل از ورود به مرحله نابودی، با گسترش فعالیت‌های گردشگری و تفریحی در بویژه در ده اخیر متحول شده و تجدید حیات دوباره یافته‌اند.

واژگان کلیدی: تغییرات کارکردی، کشاورزی، گردشگری، نظریه چرخه حیات، شهرستان بابل.

مقدمه

اگرچه پایه‌های آغازین اقتصاد روستاها بر پایه ی فعالیت‌های کشاورزی است، اما در فرایند تحولات اقتصادی در جهان و به تناسب نیازهای فعلی، بخش کشاورزی به تنهایی قادر به تامین نیازهای اقتصادی و شغلی روستاها نبوده که این امر به شکل مهاجرت روستاییان به شهرها، کاهش جمعیت روستایی، افول فعالیت کشاورزی و شکل‌گیری کارکردهای جدید خود را نشان می‌دهد. همچنین با گسترش مناسبات بین شهر و روستا تقسیم کار سنتی بین شهر و روستا تغییر یافته و تقسیم کار نوینی بوجود آمده است. هجوم جمعیت شهرنشین بویژه از شهرهای بزرگ به روستاها به دلیل مسایل و مشکلات رایج در نواحی شهری و نیز جذابیت‌های محیط روستایی در بسیاری از کشورها و از جمله مناطقی از ایران رواج یافته است. این پدیده از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری کارکردهای تفریحی - فراغتی در مناطق روستایی است که به نوبه خود موجب تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی در روستاها شده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که روستاها دایما در حال تغییر و تحول بوده و هستند. به گونه‌ای که روبرت داگاس می‌نویسد: جوامع روستایی ثابت نیستند بلکه همیشه در حال تغییر می‌باشند. این تغییرات از راه‌های گوناگونی شامل فرایند تغییر کارکرد و ساختار توصیف می‌شود (Douglas, 1997p.60). همچنین از آنجا که سهم کشاورزی در اشتغال و درآمدزایی روستاییان روبه کاهش است، گسترش کارکردهای جدید در نواحی روستایی می‌تواند موجب تجدید حیات اقتصادی روستاها و رونق اقتصادی این نواحی گردد. نواحی کوهستانی بویژه در مناطق نزدیک به حوزه‌های شهری از جمله مناطقی است که در چند دهه گذشته بشدت دچار تغییرات کارکردی شده‌اند. نواحی روستایی و کوهستانی دامنه شمالی البرز در استان مازندران از جمله این مناطق است. ناحیه روستایی مورد مطالعه به لحاظ موقعیت طبیعی در یک منطقه کوهستانی - جنگلی واقع شده که شرایط طبیعی حاکم بر نواحی کوهستانی نظیر تنگناهای زیستی و معیشتی و کمبود اراضی کشاورزی، زمینه مهاجرت‌های روستایی - شهری را فراهم ساخته و به همین دلیل جمعیت آن‌ها در حال کاهش است. با گذشت زمان و با بروز تحولاتی مانند گسترش شهرنشینی، افزایش اوقات فراغت، میل و رغبت مردم به مناطق روستایی و ویلاقی برای تفریح و گذران اوقات فراغت افزایش یافته است که این امر باعث تغییر تدریجی ساختار و کارکرد روستاهای این منطقه شده است. در این راستا شناخت تحولات کارکردی مناطق روستایی و تبیین عوامل مؤثر بر آن و نیز سامان‌دهی و هدایت این تحولات در راستای توسعه پایدار روستایی و تقویت پیوندهای روستایی - شهری بسیار ضروری بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف مقاله حاضر تبیین فرایند تغییر ساختاری و کارکردی روستاهای ناحیه مورد مطالعه با استفاده از نظریه چرخه حیات و پاسخ به این سوالات است که چه تحولاتی در کارکرد روستاهای مورد مطالعه در چند دهه گذشته ایجاد شده است؟ فرایند این تحولات چگونه بوده است؟ و این تحولات چگونه با نظریه چرخه حیات قابل اطباق بوده و می‌توان آن‌ها را تبیین کرد.

مبانی نظری

کارکرد برگردان کلمه فونکسیون (function) به معنای نقش، وظیفه یا مسئولیت است. کارکرد نقشی است که هر یک از زیر مجموعه‌های یک سیستم پدیده در ایجاد یا تکوین آن (پدیده یا سیستم) بر عهده دارد (الیاسی، ۱۳۶۸، ص ۱۴). مفهوم کارکرد در جغرافیا بطور عمده اثر و نقشی است که هر عنصر و پدیده در فضای جغرافیایی بر عهده دارد. به عبارت دیگر رابطه هر پدیده و عنصر محیطی با کل و مجموعه یکپارچه محیط ناشی از کارکردهای متفاوت هر یک از عناصر در هماهنگی با هم است (بهفروز، ۱۳۷۸، ص ۵۸).

هر کارکرد نتیجه و برآیند ساختارهای خاص خواهد بود. ابعاد این عرصه‌ها می‌تواند از مقیاس بزرگ (جهانی یا کشوری) تا انواع واحدهای زراعی، در تغییر باشد. این ساختارها ثابت نیستند و می‌توانند با تغییر ارزش‌ها و سپس با تغییر کارکردها و روندهای اجتماعی-اقتصادی، کم و بیش دگرگون شوند. در سه دهه اخیر اهمیت بررسی مسایل اجتماعی-اقتصادی روستا در پرتو محورهایی چون صنعتی شدن روستا، افزایش ارتباط شهر و روستا، شهرگرایی جوامع روستایی، تغییر کارکردی سکونتگاه‌های روستایی از کشاورزی به نقش‌های صنعتی، تجاری، خدماتی، خوابگاهی، گردشگری و غیره نمایانگر قرابت شدید مطالعات روستایی به نگرش‌های کارکردی دارد (بهفروز، ۱۳۶۸، ص ۲۷-۲۰). در رده‌بندی‌های کارکردی سکونتگاه‌ها، کارکردهای غالب، مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه برخی محققان کارکردهای سکونتگاه‌های روستایی را شامل، کارکرد سکونتی، کارکرد اقتصادی-تولیدی، کارکرد خدماتی-تسهیلاتی و کارکردهای استراحتگاهی-ارتباطی طبقه‌بندی می‌کند (سعیدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵-۱۰۷).

مجموعه عوامل درونی یعنی ساخت و متغیرهای اجتماعی و اقتصادی و عوامل بیرونی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نظام روستا را مشخص می‌سازد. بنابراین ایجاد هر گونه تغییر و تحولی در نظام روستایی، از طریق راهبردهای موردی حاصل نمی‌شود، بلکه وسیله تحقق آن علاوه بر آمادگی شرایط درونی، به همراهی سلسله پیوندهای بیرونی نیز نیاز دارد (جمعه پور، ۱۳۸۴، ص ۷۱). کارکرد سکونتگاه ثابت و ایستا نبوده و در جریان زمان، دگرگون می‌شود. این تحول می‌تواند متأثر از عوامل درونی یا بیرونی باشد. تجربه نشان داده است تغییر در کارکرد یک سکونتگاه در اثر عوامل بیرونی، بصورت گسترده و سریع خواهد بود و به تناسب نفوذ جریان تأثیر گذار امکان از بین رفتن کارکردهای قبلی یا ایجاد تغییرات اساسی در آنها وجود خواهد داشت. از طرف دیگر باید در نظر داشت که ورود کارکرد جدید در هر منطقه سکونتی به هیچ وجه مخل کارکرد قبلی نخواهد بود، اما همراهی و همزیستی آنها با یکدیگر، با توجه به ماهیت و سازگاری آنها از یک مکان به مکان دیگر و در زمان مختلف متفاوت است. گاهی ممکن است ورود یک جریان جدید سبب ایجاد تعارض بین کارکردهای قدیم و جدید شود، که این تضاد می‌تواند سبب تحلیل رفتن یا حذف برخی کارکردها شده که این وضعیت می‌تواند نقشی را به سکونتگاه اضافه یا از آن سلب نماید (آمار، ۱۳۸۳، ص ۷۳). در این راستا در ارتباط با سکونتگاه‌های روستایی باید گفت کشاورزی در طول قرن‌ها نه تنها به نحوه مؤثری منبع اصلی اشتغال، بلکه نیروی پیش برنده اقتصاد روستایی و عامل مؤثر و فراگیر در سازماندهی جامعه و فرهنگ روستایی نیز بوده است. با این وجود، مؤلفه‌ی اصلی بازساخت نواحی روستایی در خلال قرن گذشته، تحول اساسی کشاورزی در کشورهای توسعه یافته بوده است که شاهد گذار کشاورزی از مرکز به حاشیه

زندگی روستایی بوده است. چنانکه بیشتر ساکنان نواحی روستایی این وضع را تجربه کرده‌اند (Hoggart & Paniagua, 2001, p.41).

بازساخت و تغییرات کارکردی سکونتگاه‌های روستایی

بازساخت اصطلاحی است که فرایندهای مختلف اجتماعی - اقتصادی را شامل می‌گردد. چنین تعریفی از مفهوم بازساخت، از تمرکززدایی صنعتی گرفته تا تغییرات تکنولوژیک، ارتباطات اجتماعی - اقتصادی، رشد اقتصاد غیر رسمی، بیکاری نیروی انسانی، روابط اقتصادی جهان اول و جهان سوم، توسعه یافتگی برخی از نواحی و عقب ماندگی نواحی دیگر و سایر موضوعات مربوط به فضای جغرافیایی را در بر می‌گیرد (Bradbury, 1989). به نقل از شکوهی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳).

مفهوم بازساخت به فرایندهای مختلف تغییر اشاره دارد، در مرحله اول بازساخت می‌تواند به تغییر ساختار کلی در شکل سازمانی، نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اشاره نماید. در مرحله دوم بازساخت می‌تواند به توسعه بخش‌های مختلف جامعه اشاره کند. در مرحله سوم بازساخت می‌تواند به تقسیم مراحل تاریخی پایدار تا ناپایدار اشاره کند. در واقع مفهوم بازساخت را به عنوان یک فرایند پیچیده، شامل دو روند متناقض که یکی مخرب، در حالی که دیگری سازنده است توصیف می‌کند (Kiss, 2000, p.222). به هر حال بازساخت فعالیت‌های تولیدی سرمایه‌داری با کاهش نقش کشاورزی و در مقابل گسترش گردشگری و تفریح در نواحی روستایی به عنوان عناصر کلیدی تغییر مرتبط می‌باشد (Hoggart & Paniagua, 2001, p.48).

از آغاز قرن بیستم کشاورزی در جهان توسعه یافته، به طور اساسی تغییر کرده است. کشاورزی که جایگاه آن در قلب زندگی روستایی بود، از لحاظ اشتغال و نقش آن در تولید به حاشیه اقتصاد روستایی تحول یافته است. یکی از مهم‌ترین اصول بازساخت روستایی، گذار از اقتصاد مبتنی بر تولید به سمت اقتصاد مبتنی بر مصرف بوده است. اقتصاد مبتنی بر مصرف گسترده است و فعالیت‌های بسیار متنوعی از خدمات مالی گرفته تا خرده فروشی را شامل می‌شود که بارزترین بخش آن گردشگری است. این تحولات اجتماعی، فرصت‌هایی را ایجاد کردند که باعث شد مناطق روستایی واکنش نشان دهند (وودز، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰-۹۴).

یکی از مهم‌ترین این تأثیرات تسریع بخشیدن به توسعه گردشگری است که باعث تغییرات پیچیده و عمیق شده است و فعالیت‌های کشاورزی نزول پیدا کرد و تلاش قابل توجهی برای رشد گردشگری صورت گرفت. به طوری که امروزه روستاها در حال تبدیل شدن به یک کالای سودمندی برای بهره برداری‌های تجاری هستند (Hoggart & Paniagua, 2001, p.48).

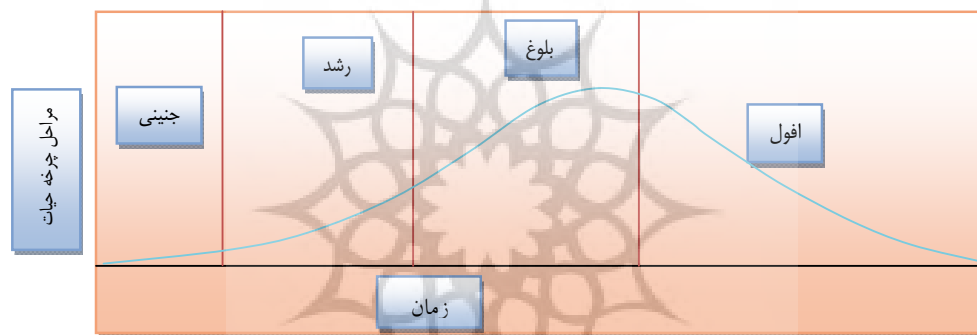
با تغییر نواحی روستایی از اقتصاد تولید محور به سمت اقتصاد مبتنی بر مصرف، اقتصاد روستایی از اقتصاد مبتنی بر بهره برداری از محیط طبیعی به اقتصاد متکی بر جاذبه‌های زیباشناختی نواحی روستایی تغییر یافته است. در نتیجه، ارزش نسبی جنبه‌های مختلف محیط روستایی تغییر می‌کند. زمین‌های روستایی کمتر از لحاظ ظرفیت تولیدی، و بیشتر از لحاظ فرصت‌هایی که برای گردشگری و اشکال دیگر استفاده زیباشناختی بیش از پیش با ارزش شده است به عبارت دیگر، نواحی روستایی تبدیل به کالایی شده که با فعالیت‌های گردشگری، سرمایه‌گذاری در املاک توسط

مهاجران، بازاریابی صنایع دستی و محصولات روستایی، و استفاده از مناظر روستایی برای عرضه محصولات دیگر خرید و فروش می‌شود (وودز، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲).

تغییرات کارکردی و نظریه چرخه حیات

نظریه چرخه حیات در واقع به فرآیند تحول تدریجی و تکامل پدیده از زمانی که متولد می‌شود، رشد و پیشرفت می‌کند، به مرحله تکامل و بلوغ می‌رسد، در نهایت پس از دوره بلوغ دچار رکود و پس رفت می‌شود و یا تغییر حالت داده و وارد مرحله ای جدید می‌شود اشاره دارد (dritsaki,2009,p.150).

نظریه چرخه حیات برگرفته از چرخه حیات موجودات زنده می‌باشد، برای مثال هنگامی که یک بذر را می‌کاریم (مرحله آغازین یا ابداع)، جوانه می‌زند (مرحله رشد)، ریشه گیاه در زمین نفوذ می‌کند و برخلاف نیروی ثقل زمین رشد و شاخه و برگ می‌دهد و گیاه به مرحله بلوغ می‌رسد (مرحله بلوغ یا کمال)، بعد از مرحله بلوغ به تدریج گیاه پژمرده و خشک و در نهایت نابود می‌شود (مرحله افول)؛ بنابراین می‌توان گفت به طور مشابه بسیاری از پدیده‌ها دارای چرخه حیات می‌باشند.



شکل شماره ۱- مراحل چرخه حیات

Source: Solomon & Sandborand & Pecht,2000,p.709

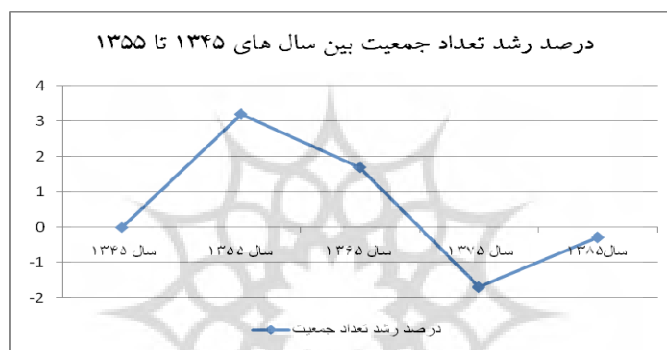
چرخه حیات یک محصول یا پدیده معمولاً شامل چهار مرحله شامل ایجاد یا کشف پدیده، رشد پدیده، بلوغ و اشباع پدیده، و افول پدیده می‌باشد (Di Benedetto & Bojanic,1992,p.563).

نظریه چرخه حیات از چنان جامعیتی برخوردار است که با استفاده از آن می‌توان فرآیند تحول روستاها را به تصویر کشید. با توجه به این توضیحات روستاها در فرآیند تحول خود در برهه ای زمان ظهور یافته، رشد نموده، مدت‌های طولانی به حیات خود ادامه داده، در این فرآیند بعضی از آن‌ها با ادغام با روستاهای دیگر و یا ادغام در درون شهرها و یا افزایش جمعیت دوره حیات جدیدی را با نام شهر شروع نموده و بعضی نیز همچنان به عنوان سکونتگاه‌ها روستایی ادامه حیات داده اند. گروه دیگری از روستاها با تغییر شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه و تحولات فناوری دوران افول را در پیش گرفته و به مرور با کاهش جمعیت مواجه (و در معرض تخلیه) می‌باشند بعضی از روستاهای گروه اخیر با سپری نمودن دوران، پیدایش، رشد و توسعه (اشباع) با افول مواجه شده و جمعیت خود را به طور کامل از دست داده‌اند.

یافته‌های تحقیق

- تغییرات کارکردی و تحولات جمعیتی در ناحیه مورد مطالعه

بنابر آمارهای موجود در سال ۱۳۴۵ تعداد ۵۱۳ خانوار معادل ۲۵۸۲ نفر در دهستان فیروزجاه ساکن بودند که این تعداد در سال ۱۳۵۵ به ۶۵۸ خانوار افزایش یافت، روند افزایشی جمعیت دهستان تا سال ۱۳۶۵ نیز ادامه یافت به طوری که در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۵، ۸۱ خانوار و ۶۸۹ نفر به جمعیت افزوده شد. اما روند صعودی جمعیت دهستان از سال ۱۳۷۵ به روند نزولی تبدیل شد به طوری که سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد اگر چه از نظر تعداد، ۳۷ خانوار نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش یافت، اما تعداد جمعیت دهستان نسبت به ۱۰ سال گذشته حدود ۶۵۶ نفر کاهش یافته است، این روند نزولی جمعیت تا سال ۱۳۸۵ ادامه یافته است، در سرشماری سال ۱۳۸۵ همانند دوره‌های گذشته بر تعداد خانوار دهستان افزوده شده و به ۸۶۲ خانوار و تعداد جمعیت آن به ۳۴۷۳ نفر رسید (نمودار ۱).



نمودار شماره ۱- رشد جمعیت دهستان فیروزجاه در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۵

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۵

بنابراین اگر چه تعداد جمعیت در سال ۱۳۸۵ نیز نسبت به سال ۱۳۷۵ کاهش نشان می‌دهد ولی اگر به نرخ رشد سالانه جمعیت دهستان توجه کنیم حاکی از آن است که نرخ رشد جمعیت از ۱/۶۸- درصد در دهه ۷۵-۱۳۶۵، به ۰/۲۸- درصد در ۸۵-۱۳۷۵ افزایش یافته است. این تغییرات نشانگر این موضوع باشد که میزان مهاجر فرستی روستاهای ناحیه نسبت به دهه گذشته کاهش یافته است.

- روند تحول اراضی کشاورزی در ناحیه مورد مطالعه

همانطور که در جدول (شماره ۱) ملاحظه می‌شود، طی سه دوره سرشماری کشاورزی، بیشترین وسعت سطح زیر کشت اراضی کشاورزی متعلق به سال ۱۳۶۷، با وسعت حدود ۸۵۳ هکتار و کمترین آن مربوط به سال ۱۳۷۲، با وسعت حدود ۴۸۷ هکتار بود. البته در سال ۱۳۸۲ وسعت سطح زیر کشت اراضی کشاورزی نسبت به سال ۱۳۷۲ به ۶۷۷ هکتار افزایش یافت.

جدول شماره ۱- تحول اراضی کشاورزی ناحیه مورد مطالعه در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۸۲

سال	اراضی آبی	اراضی دیم	جمع اراضی آبی و دیم	باغ و قلمستان آبی	باغ و قلمستان دیم	جمع باغ و قلمستان آبی و دیم	کل اراضی
۱۳۶۷	۴۹۲	۸۸	۵۸۱	-	-	-	۸۵۳
۱۳۷۲	۲۸۶	۱۰۸	۳۹۴	۱۰	۸۲	۹۲	۴۸۷
۱۳۸۲	۲۲۳	۲۰۹	۴۳۲	۲۷	۲۱۸	۲۴۵	۶۷۷

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری کشاورزی در سال‌های ۱۳۶۷، ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲

به هر حال اگر تحول در وسعت اراضی کشاورزی ناحیه را با تحولات جمعیتی آن مقایسه کنیم در می‌یابیم که رابطه مستقیمی بین تحولات این دو بخش وجود دارد، بطوری که با افزایش جمعیت روستاهای ناحیه، وسعت اراضی کشاورزی افزایش و با کاهش آن وسعت اراضی کشاورزی نیز کاهش یافته است. برای نمونه در سال ۱۳۶۵ که جمعیت دهستان به بالاترین میزان رسید، وسعت اراضی کشاورزی افزایش یافت، و در سال ۱۳۷۵ که نرخ رشد جمعیت دهستان روند نزولی به خود گرفت و میزان مهاجرت از روستاها افزایش یافت، وسعت اراضی کشاورزی نیز به پایین‌ترین میزان طی سه دهه گذشته رسیده است. در سال ۱۳۸۲ با افزایش نرخ رشد سالانه جمعیت، شاهد افزایش وسعت اراضی کشاورزی به ویژه اراضی دیم و باغ و قلمستان دیم بوده‌ایم که یکی از دلایل آن را می‌توان مهاجرت روستاییان به شهر و عدم حضور دائمی آن‌ها برای کشت محصولات آبی که نیاز به مراقبت دائم کشاورز دارد دانست.

- روند تحول تعداد دام در ناحیه مورد مطالعه

با توجه به دو دوره سرشماری در زمینه دام، در سال ۱۳۶۵، ۲۰۰۱۰ رأس دام در روستاهای مورد مطالعه وجود داشت که در سال ۱۳۸۲ به ۱۵۷۴۹ رأس کاهش یافته است

جدول شماره ۲- تعداد دام‌های موجود در ناحیه مورد مطالعه در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۲

سال	۱۳۶۵			۱۳۸۲		
نوع دام	گوسفند و بز	گاو و گوساله	کل دام	گوسفند و بز	گاو و گوساله	کل دام
تعداد	۱۱۶۲۰	۸۳۹۰	۲۰۰۱۰	۸۲۶۱	۷۴۸۸	۱۵۷۴۹

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری دام، سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۲

نرخ رشد دام‌ها در فاصله زمانی ۱۷ ساله از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد، تعداد کل دام سالانه حدود ۱/۳۹- درصد کاسته شده است، که نرخ رشد منفی تعداد گوسفند و بز در این فاصله زمانی بیشتر از گاو و گوساله بوده است. با وجود اینکه ناحیه مورد مطالعه از نظر شرایط طبیعی و نیز وجود مراتع مرغوب دارای توانمندی زیادی برای انجام فعالیت دامداری می‌باشد، ولی فعالیت در این بخش نیز طی سال‌های گذشته رشد نزولی را نشان می‌دهد که یکی از دلایل آن را می‌توان در سنتی بودن شیوه دامداری و درآمد کم آن دانست که این امر باعث بی‌انگیزه شدن روستاییان به ادامه فعالیت در بخش دامداری شده و زمینه مهاجرت بسیاری از آن‌ها را برای یافتن شغل به شهرهای اطراف فراهم کرد.

- روند تحول فعالیت‌های خدماتی در ناحیه مورد مطالعه

بر اساس سرشماری کارگاه‌ها در سال ۱۳۷۳، حدود ۱۰۸ واحد خدماتی در ناحیه مورد مطالعه وجود داشته که حدود ۳۰۳ نفر در این بخش مشغول به کار بودند که در سال ۱۳۸۱ این تعداد به ۲۳۸ واحد خدماتی افزایش یافته است. در واقع از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱ سالانه حدود ۹/۱۷ درصد بر تعداد واحدهای خدماتی افزوده شده است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که بسیاری از فعالیت‌های خدماتی در ارتباط با گردشگری و ارائه خدمات به گردشگرانی می‌باشد که وارد روستاهای منطقه می‌شوند (جدول ۳).

جدول شماره ۳- تعداد واحدهای خدماتی موجود در ناحیه مورد مطالعه در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۸۱

نوع خدمات	سال ۱۳۷۳	سال ۱۳۸۱
مراکز مذهبی	۲۲	۴۳
شالیکوبی	۹	۶
حمام	۵	۱۲
مراکز بهداشتی	۵	۸
مراکز خرده فروشی	۲۲	۴۹
مراکز آموزشی	۲۳	۳۱
نجاری	۱۱	۲۱
نانوایی	۵	۱۰
تعمیرگاه ماشین آلات	۱	۸
خیاطی	۱	۱
پیرایشگاه	۰	۱
قهوه خانه	۲	۱۶
بخش فرآورده‌های نفتی	۱	۳
دفتر جهاد سازندگی	۱	۱
مرکز عرضه خوراک دام	۰	۳
دفتر مخابرات	۰	۸
شرکت تعاونی دامداران	۰	۱
شرکت تعاونی روستایی	۰	۱
جنگلداری	۰	۱
مشاور املاک	۰	۴
مراکز فروش مصالح ساختمانی	۰	۱۵
مجموع	۱۰۸	۲۳۸

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری کارگاه‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۱

گسترش فعالیت‌های گردشگری

با توجه به این که ناحیه مورد مطالعه در یک منطقه کوهستانی قرار دارد، با مشکلات و محدودیت‌هایی در زمینه کمبود زمین برای انجام فعالیت‌های کشاورزی و پایین بودن درآمد و اشتغال روبرو است که این امر موجب تضعیف بخش کشاورزی، کمبود زمینه‌های اشتغال و درآمد و در نتیجه مهاجرت جمعیت از روستاهای ناحیه شده است. علی‌رغم تمامی این مسائل، به تدریج و با گسترش شهرنشینی، افزایش اوقات فراغت، ظهور مسائل و مشکلات

زندگی شهری و از همه مهم‌تر وجود طبیعت جذاب و منحصر به فرد روستاهای مورد مطالعه، جذب گردشگران به روستاهای ناحیه در طی دهه گذشته روبه فزونی نهاده است.

بر اساس یافته‌های تحقیق در ۱۸ روستای مورد مطالعه، ۱۳۶ واحد مسکونی وجود دارد که از این تعداد ۳۵۲ واحد (۳۰/۹۸ درصد) مسکن دائمی و ۷۸۴ واحد (۶۹/۰۲ درصد) به صورت مسکن فصلی و خانه‌های دوم است. بخشی از مسکن فصلی و خانه‌های دوم، همان مسکن روستایی سابق است که امروزه با مهاجرت روستاییان به شهر، تبدیل به مسکن موقت و فصلی شده و برای فعالیت‌های کشاورزی فصلی و گردشگری استفاده می‌شود و بخشی نیز مسکنی است که توسط گردشگران صرفاً برای فعالیت‌های فراغتی و تفریحی ساخته شده است.

گردشگران وارد شده به روستاهای مورد مطالعه دو دسته شامل گردشگران خانه‌های دوم و روزانه می‌باشند که بر اساس یافته‌های پژوهش حدود ۲/۰۵ درصد در صد گردشگران وارد شده به روستاها دارای خانه دوم بوده اند. همچنین حدود ۴۰ درصد از آن‌ها نیز طی ۶ سال گذشته اقدام به خرید یا ساخت خانه‌های دوم کرده‌اند. همچنین حدود ۳۹ درصد گردشگران از نظر قومیت بومی و ۵۷ درصد آنها غیربومی می‌باشند. علاوه بر این، بیش از ۹۰ درصد گردشگران از داخل استان مازندران بوده و بیشتر آن‌ها از شهرهای بابل، بابلسر، آمل، قائمشهر و جویبار جذب شده و مابقی از خارج استان به روستاهای ناحیه می‌آیند. اکثریت گردشگران برای رسیدن به منطقه حدود ۸۰ کیلومتر را طی می‌کنند. گردشگری روستاهای مورد مطالعه بیشتر از نوع فصلی است چرا که بیش از ۵۰ درصد گردشگران فصول بهار و تابستان را برای بازدید این ناحیه انتخاب می‌کنند.

عوامل مؤثر بر تحولات کارکردی روستاهای ناحیه

در پژوهش حاضر برای بررسی عوامل مؤثر بر تغییرات کارکردی روستاهای مورد مطالعه از پرسشنامه خانوار ساکن و گردشگران ناحیه استفاده شده است. سپس با محاسبه میانگین رتبه‌ای و آزمون t تک نمونه‌ای به تجزیه و تحلیل داده‌ها اقدام شده است. برای رسیدن به این هدف، ابتدا عوامل را به دو دسته اصلی یعنی عوامل درونی و بیرونی و سپس هر یک از عوامل اصلی به عوامل فرعی تقسیم گردید:

عوامل درونی که در تغییر کارکرد روستاها مورد مطالعه قرار گرفت عبارت است از محدودیت اشتغال و درآمد، کمبود امکانات و خدمات، محیط کوهستانی، جاذبه‌های محیط روستا، و دسترسی. نتایج مطالعات نشان می‌دهد از بین عوامل درونی، محدودیت اشتغال و درآمد با میانگین رتبه‌ای ۴/۷۶ به عنوان مهم‌ترین عامل درونی تأثیر گذار در تغییر کارکرد ناحیه مورد مطالعه است.

کمبود امکانات و خدمات با میانگین رتبه‌ای ۴/۶۹ دومین عامل درون تأثیر گذار در تغییر کارکرد روستاها بیان شده است. از دیگر عوامل درونی تأثیرگذار در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه، عامل دسترسی با میانگین ۴/۲۵ بود. همچنین جاذبه‌های محیط روستا با میانگین رتبه‌ای ۴/۱۵، چهارمین عامل تأثیرگذار درونی در به وجود آمدن بستر مناسب برای تغییر کارکرد روستاهای منطقه شناخته شد. از دیگر عوامل درونی که دیدگاه پرسش شونده‌گان را درباره آن بررسی شد، نقش محیط کوهستانی در روستاهای منطقه است که با میانگین رتبه‌ای ۳/۲۹، به عنوان آخرین عامل تأثیر گذار مطرح شده است.

جدول شماره ۴- تاثیر عوامل درونی بر تغییر کارکرد روستاهای منطقه مورد مطالعه

عوامل اصلی	عوامل فرعی	تعداد	میانگین رتبه‌ای
عوامل درونی	محدودیت اشتغال و درآمد	۱۰۹	۴/۷۶
	کمبود امکانات و خدمات	۱۰۹	۴/۶۹
	محیط کوهستانی	۱۱۰	۳/۲۹
	جاذبه‌های محیط روستا	۱۱۰	۴/۱۵
	دسترسی	۱۰۸	۴/۲۵

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۵- تاثیر مجموع عوامل درونی بر تغییر کارکرد روستاهای منطقه مورد مطالعه

عوامل اصلی	عوامل فرعی	میانگین رتبه‌ای	آماره T	سطح معناداری	انحراف معیار
عوامل درونی	۵	۴/۲۱	۳۹۵/۷۹	۰/۰۰۰	۰/۱۱۵

منبع: یافته‌های تحقیق

میزان تأثیرگذاری مجموع عوامل درونی در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه با استفاده از آزمون تک T نمونه ای با میانگین رتبه‌ای ۴/۲۱، آماره ۳۹۵/۷۹ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ مورد تأیید قرار گرفت. عوامل بیرونی تأثیرگذار در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه نیز به چهار عامل فرعی تقسیم شد که عبارت است از جاذبه‌های شهری، جاذبه‌های گردشگری، امکانات و خدمات گردشگری، دسترسی. از بین عوامل بیرونی تأثیرگذار در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه جاذبه‌های گردشگری به عنوان مهم‌ترین عامل با میانگین رتبه‌ای ۳/۳۶ مطرح شد. دومین عامل بیرونی تأثیرگذار در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه، های شهری با میانگین رتبه‌ای ۳/۵۳ بیان شده است

سومین عامل بیرونی تأثیرگذار در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه، دسترسی آسان از شهر به روستاها با میانگین رتبه‌ای ۳/۱۷ است. در نهایت، امکانات و خدمات گردشگری با میانگین رتبه‌ای ۲/۹۱، به عنوان کم‌ترین عامل بیرونی تأثیرگذار در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه مطرح شده است.

جدول شماره ۶- تاثیر عوامل بیرونی در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه

عوامل اصلی	عوامل فرعی	تعداد	میانگین رتبه‌ای
عوامل بیرونی	جاذبه‌های شهری	۱۰۸	۳/۵۳
	جاذبه‌های گردشگری	۱۰۷	۳/۶۲
	امکانات و خدمات گردشگری	۱۰۶	۲/۹۱
	دسترسی	۱۰۸	۳/۱۷

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۷- مجموع عوامل بیرونی تأثیرگذار در تغییر کارکرد روستاهای منطقه مورد مطالعه (آزمون T)

عوامل اصلی	عوامل فرعی	میانگین رتبه‌ای	آماره T	سطح معناداری	انحراف معیار
بیرونی	۴	۳/۳۲	۱۲۶/۵۸	۰/۰۰۰	۰/۰۲۶

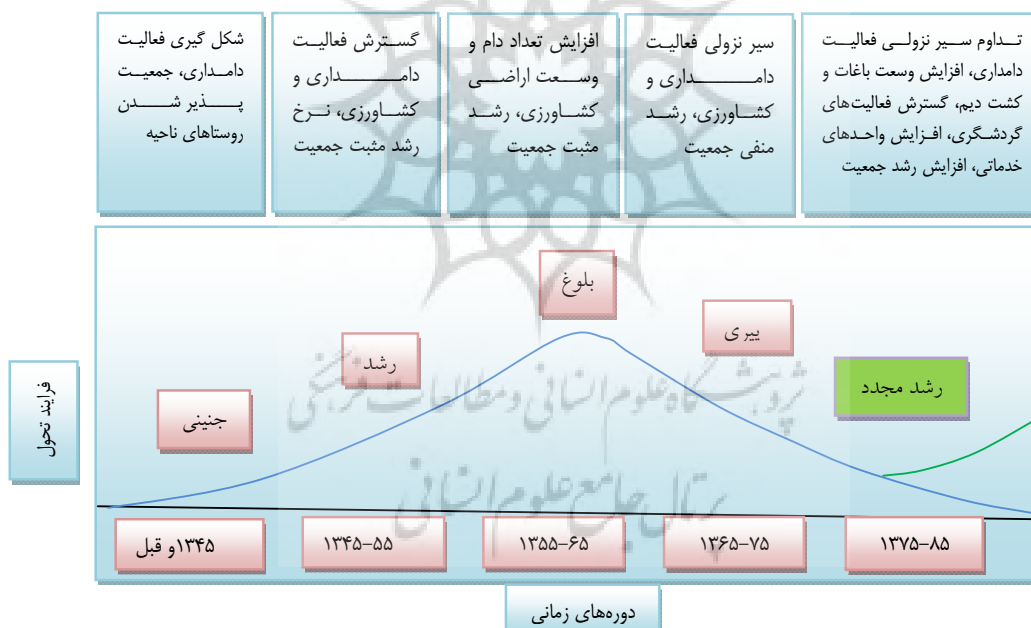
منبع: یافته‌های تحقیق

بدین ترتیب مجموع عوامل بیرونی با میانگین رتبه‌ای ۳/۳۲، آماره ۱۲۶/۵۸ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ مورد تأیید قرار گرفت. با این توضیح اگر میزان تأثیرگذاری مجموع عوامل درونی و بیرونی را در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه را با هم قیاس کنیم در می‌یابیم که مجموع عوامل درونی با میانگین رتبه‌ای ۴/۲۱ در مقایسه با مجموع عوامل بیرونی با میانگین رتبه‌ای ۳/۳۲ در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه تأثیرگذارتر بوده‌اند.

تحولات کارکردی و نظریه چرخه حیات روستایی

برای تحلیل فرایند تحولات کارکردی روستاهای مورد مطالعه، از نظریه چرخه حیات استفاده شد. بکارگیری نظریه چرخه حیات همانند سایر نظریه‌ها برای تحلیل فرایند تحول روستاها در ایران با توجه به محدودیت‌های آماری سهل و ممتنع است. از یک طرف سهل است چون این نظریه به سادگی قابلیت تحلیل این فرایند را دارا می‌باشد. اما از سوی دیگر ممتنع می‌باشد چون زمانی می‌توان از آن برای تحلیل فرایند تحول روستاها استفاده نمود که با در اختیار داشتن داده‌های لازم به صورت سری زمانی چرخه حیات روستا را ترسیم نمود. همانطور که بیان شد منحنی چرخه حیات این قابلیت را دارا می‌باشد که با استفاده از آن فرایند تحول یک روستا و یا مجموعه‌ای از روستاهای یک منطقه را به تصویر کشید. اما ترسیم منحنی چرخه حیات یک روستا به یکباره امکان پذیر نیست و برای ترسیم آن باید ابتدا منحنی تحولات جمعیتی، منحنی تحولات دسترسی به موسسات خدماتی و منحنی آغاز و پایان انجام یک فعالیت اقتصادی در روستا را ترسیم نمود. آنگاه با استفاده از منحنی‌های مذکور منحنی چرخه حیات روستا را ترسیم کرد. (شکل ۳). ویژگی‌های هر مرحله از چرخه حیات روستاهای ناحیه به شرح زیر می‌باشد.

شکل شماره ۲- منحنی چرخه حیات روستاهای دهستان فیروزجاه



منبع: یافته‌های تحقیق

دوره جنینی: با توجه به شواهد موجود سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ و ماقبل آن را می‌توان به عنوان دوره جنینی رشد روستاهای این ناحیه تلقی کرد. فعالیت اصلی اقتصادی روستاها در این ناحیه دامداری با اتکا به مراتع طبیعی بوده است. با توجه به غنای موجود در منابع طبیعی و مراتع ناحیه، زمینه گسترش دامداری و برخی فعالیت‌های کشاورزی در ناحیه فراهم بوده و همین وضع زمینه رشد جمعیت روستاهای ناحیه را فراهم ساخته است.

دوره رشد: سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به عنوان دوره رشد روستاهای مورد مطالعه بیان شد چرا که این دوره با توجه به داده‌های موجود پنج دوره سرشماری بیشترین رشد جمعیت در روستاهای ناحیه ثبت شده است. ولی در خصوص وسعت زمین‌های کشاورزی، تعداد و انواع دام و واحدهای خدماتی موجود در این دوره، آمار رسمی وجود ندارد اما با توجه به سرشماری کشاورزی و دام را که سال‌های بعدی انجام گرفت، می‌توان گفت در این دوره فعالیت‌های کشاورزی و دامداری در روستاهای ناحیه گسترش یافته که موجب افزایش جمعیت شده است.

دوره بلوغ: سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به عنوان دوره بلوغ روستاهای مورد مطالعه بیان شد چرا که نرخ رشد جمعیت در این دوره به ۱/۷ درصد می‌رسد، و از دوره قبل و بعد آن بیشتر می‌شود. در این دوره وسعت زمین‌های کشاورزی و تعداد دام‌ها با توجه به اطلاعات موجود به بیشترین میزان می‌رسد.

دوره پیری: سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ را می‌توان به عنوان دوره پیری حیات روستاهای این ناحیه تلقی کرد. چرا که نرخ رشد در این دوره منفی و به ۱/۶۸- درصد می‌رسد که طی پنج دوره سرشماری کم‌ترین میزان رشد جمعیت است. در این دوره تعداد دام و وسعت زمین‌های کشاورزی کاهش پیدا می‌کند، به طوری که وسعت زمین‌های کشاورزی در این دوره به پایین‌ترین میزان طی سه دوره سرشماری کشاورزی می‌رسد. بنابراین بر اساس نظریه چرخه حیات، اگر در روستاهای مورد مطالعه تغییرات جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی با این روند ادامه پیدا می‌کرد، به تدریج با تداوم کاهش جمعیت و تخلیه روستاها، روستاهای ناحیه وارد مرحله مرگ و نابودی می‌شدند. اما بر اساس نظریه چرخه حیات این امکان وجود دارد که این روستاها پس از گذران دوره افول، دوره جدیدی از حیات خود را شکل‌گیری کارکردهای جدید شروع نمایند.

دوره رشد مجدد: سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ به عنوان دوره رشد مجدد روستاهای مورد مطالعه بیان شد چرا که در این دوره نرخ رشد جمعیت با وجود آنکه منفی است اما نسبت به سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ که نرخ رشد ۱/۶۹- درصد بود، به ۰/۲۵- درصد افزایش می‌یابد. به عبارتی سیر نزولی جمعیت کمتر می‌شود، همچنین تعداد دام‌ها نیز نسبت به سرشماری گذشته رشد منفی را نشان می‌دهد. وسعت زمین‌های کشاورزی در سال ۱۳۸۲ نسبت به سرشماری ۱۳۷۲ در مجموع افزایش می‌یابد، ولی نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد این افزایش وسعت فقط منحصر به باغ و قلمستان دیم است و وسعت اراضی آبی همچنان در معرض کاهش است. همچنین تعداد واحدهای خدماتی موجود در روستاها مورد مطالعه در سرشماری کارگاه‌ها (سال ۱۳۸۱) نسبت به سال ۱۳۷۳ حدود ۹/۱۷ درصد رشد داشته است، بنابراین اگر تعداد شاغلان روستاهای دهستان را بین دو سرشماری ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ با هم مقایسه کنیم این نکته مشخص می‌شود که تعداد شاغلان دهستان حدود ۷/۵۲ درصد رشد داشته است.

به هر حال تحولات موجود حاکی از بروز یک تحول در فعالیت اقتصادی روستاهای مورد مطالعه می‌باشد، زیرا روستاهای ناحیه بعد از دوره پیری می‌بایست به مرحله مرگ و نابودی می‌رسیدند و از بین بروند، ولی آمارها و تحولات نشان می‌دهد که بعد از سال ۱۳۷۵ آنها روستاها از بین نرفته‌اند، بلکه نرخ رشد جمعیت روستاها روند صعودی به خود گرفته است.

بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که بسیاری از فعالیت‌های خدماتی در ارتباط با گردشگری و ارائه خدمات به گردشگرانی می‌باشد که وارد روستاهای منطقه می‌شوند. در نتیجه با ورود گردشگران به منطقه و گسترش فعالیت گردشگری زمینه‌های شغلی و منبع درآمدی جدیدی را برای روستاییان به وجود آورده که به دنبال آن تعداد شاغلان در روستا افزایش یافته و در نتیجه سیر نزولی جمعیت نیز نسبت به دهه گذشته که بسیاری از آن‌ها به دلیل نبود اشتغال و درآمد کافی به روستاها و شهرهای اطراف مهاجرت می‌کردند کاهش پیدا کرده بنابراین گسترش فعالیت گردشگری زمینه‌ی احیای دوباره روستاهای مورد مطالعه را فراهم کرده و به عبارتی دیگر ورود این کارکرد از افول و نابودی روستاها جلوگیری و دوره حیات دیگری را این روستاها شروع نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

همواره نابرابری‌هایی در ارائه خدمات، امکانات و فرصت‌های شغلی از گذشته تا کنون بین مناطق شهری و روستایی وجود داشته که در بین روستا، روستاهایی که در موقعیت کوهستانی قرار دارند به دلیل موقعیت طبیعی خاصی که این روستاها با آن مواجه هستند نسبت به روستاهای مناطق دیگر با مشکلات و تنگنانهایی بیشتری روبه‌رو هستند که این امر نیز مزید بر علت شده و زمینه مهاجرت بیشتری را از این روستاها به شهرها فراهم کرده است. همان‌طور که در قسمت مقدمه نیز اشاره شد تاکنون مطالعاتی درباره شناخت فرایند تحول روستاها در ایران انجام گرفته است ولی این مطالعات کمتر با توجه به نظریه چرخه حیات بوده است.

در مقابل مطالعه تحولات کارکردی روستاهای شهرستان بابل بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ با استفاده از نظریه چرخه حیات حاکی از آن است که این روستا نیز همانند روستاهای شهرستان قزوین از نظر رشد جمعیتی بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ روند صعودی و از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ روند نزولی می‌یابد ولی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ روند رشد جمعیت مجدداً صعودی می‌شود همچنین در روستاهای شهرستان بابل رابطه مستقیمی بین تحولات جمعیتی و وسعت زیرکشت اراضی کشاورزی وجود دارد به طوری که با افزایش جمعیت روستاها بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ وسعت اراضی کشاورزی نیز افزایش می‌یابد و به بالاترین میزان می‌رسد و با کاهش جمعیت روستاها بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ وسعت زیر کشت اراضی کشاورزی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد و به پایین‌ترین میزان طی دهه‌های گذشته می‌رسد اما از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۵ که جمعیت روستاهای مورد مطالعه مجدداً افزایش می‌یابد وسعت زیرکشت زمین‌های کشاورزی بویژه اراضی دیم و باغ و قلمستان افزایش می‌یابد البته نسبت به سال ۱۳۶۷ که وسعت اراضی کشاورزی به بالاترین میزان رسیده بود همچنان کمتر است همچنین از تنوع محصولات نیز به میزان زیادی کاسته شد.

با این توضیحات می‌توان گفت بر اساس منحنی چرخه حیات دهستان، روستاهای مورد مطالعه با کارکرد صرفاً دامداری و کشاورزی و درآمد پایین، جمعیت خود را به تدریج از دست داده و وارد مرحله پیری شده بودند اما این روستاها قبل از اینکه به طور کامل از نقشه جغرافیایی حذف شوند با گسترش کارکرد گردشگری و افزایش فعالیت‌های خدماتی مرتبط با گردشگری، شکل جدیدی از حیات را آغاز کردند.

اما از آنجا که نظریه چرخه حیات تنها فرایند تحول روستاها را بدون بیان علل آن نشان می‌دهد، برای یافتن علل این تغییر و تحولات یک سری از عوامل درونی و بیرونی مورد مطالعه قرار گرفت که از یافته‌های بدست آمده چنین

استنباط می‌شود که از مجموع این عوامل، عوامل درونی بیشتر از عوامل بیرونی در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه تأثیرگذار بودند که در بین عوامل درونی محدودیت اشتغال و درآمد و کمبود امکانات و خدمات به عنوان مهم‌ترین عوامل درونی تأثیرگذار و در بین عوامل بیرونی جاذبه‌های شهری به عنوان مهم‌ترین عوامل بیرونی تأثیر گذار در تغییر کارکرد روستاهای مورد مطالعه بیان گردید.

در مجموع اگر شرایط تغییر نمی‌کرد و تحولی در اقتصاد روستاهای مورد مطالعه ایجاد نمی‌شد، روستاهای مورد مطالعه در نهایت به مرحله مرگ و نابودی می‌رسیدند. اما موقعیت کوهستانی - جنگلی و جاذبه‌های طبیعی ناحیه مورد توجه و استقبال مردم شهرهای دور و نزدیک قرار گرفت و با ورود گردشگر به منطقه خدمات گردشگری در جهت رفع نیازهای گردشگران افزایش یافت. در نتیجه فرصت‌های شغلی جدید و متنوعی در روستاها به وجود آمد این فعالیت‌ها به عنوان یک منبع درآمدی جدید و مکمل در کنار فعالیت‌های کشاورزی و دامداری برای مردم روستاها مطرح شد. بنابراین روستاهای مورد مطالعه در حال حاضر چتجدید حیات دوباره را با گسترش فعالیت‌های تفریحی - فراغتی در کنار فعالیت‌های کشاورزی و دامداری آغاز نمودند.

منابع

آمار، تیمور(۱۳۸۳). ضرورت تحول در کارکرد اقتصادی نواحی روستایی(در راستای افزایش زمینه‌های معیشت، اشتغال و درآمد)مطالعه موردی: بخش خورگام شهرستان رودبار، رساله دکتری در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران.

الیاسی، حمید(۱۳۶۸). *واقعیات توسعه نیافتگی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

بهورز، فاطمه(۱۳۷۸). *فلسفه روانشناسی تحقیق علمی در جغرافیا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

----- (۱۳۶۸). روند تکاملی مطالعات جغرافیایی استقرارگاه‌های روستایی نوین در قالب دیدگاه‌های انسانی، محیطی و ناحیه‌ای، *رشد آموزش جغرافیا*، شماره ۱۷ و ۱۸.

جمعه پور، محمود(۱۳۸۴). نگرش سیستمی به روستا و توسعه روستایی، *فصلنامه روستا و توسعه*، شماره ۱، صص ۸۰-۵۵.

سعیدی، عباس(۱۳۸۱). *مبانی جغرافیای روستایی*. تهران: انتشارات سمت.

شکویی، حسین(۱۳۷۸). *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، تهران: انتشارات گیتاشناسی.

وودز، مایکل(۱۳۹۰). *جغرافیای روستایی (فرایندها، واکنش‌ها و تجربه‌های بازساخت روستایی)*، ترجمه محمدرضا رضوانی و صامت فرهادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مرکز آمار ایران، سرشماری‌های نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، سرشماری کارگاه‌های سال ۱۳۸۱.

مرکز ده‌های ایران، سرشماری کشاورزی سال‌های ۱۳۶۷، ۱۳۷۲، ۱۳۸۲ و سرشماری دام سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۸۲، سرشماری کارگاه‌ها سال‌های ۱۳۷۲.

Di Benedetto, C.A. & Bojanic.D.C.(1992). "Tourism area life cycle extensons". *Ananals of tourism Research*, Vol.20, pp.557-570.

Douglas, R.R.(1997). "Changes in Rural Community Well- Being: A Case of the Tobacco-Belt, Southern Ontario". *Dissertation Doctor of Philosophy*. The University of Guelph.

Dritsaki, C.,(2009). *The Cycle of agrotourism enterprises*, *Tourism : An international mul tidisciplinary journal of tourism*, Technological University of Thessaloniki, vol.4, number.2, pp.149-154.

- Hogarth, K & Paniagua, A(2001).“What rural restructuring?”. Journal of Rural Studies17, pp.41-62.
- Kiss, E.(2000). “Rural restructuring in Hungary in the period of socio-economic transition”. Geographical Research Institute, Hungarian Academy of Sciences, 1112Budapest XI, Budaorsi út45,pp.221-232.
- Solomon,R. & Sandborn, P. Pecht, M.(2000). “ Electronic Part Life Cycle Concepts and Obsolescence Forecasting”. IEEE Trans. on Components and Packaging Technologies, Dec, pp.707-717.

